



۶. مرحوم مازندرانی درباره عذرخواهی نکته ای را احتمال می دهد:

«و لا یبعد تخصیص تحمل البادی اثم الراد بما اذا لم یکن الرد کذباً أو الاول قذفا فانه اذا کان الرد کذباً مثل أن یقول البادی: یا سارق و هو سارق فیقول الراد: بل أنت سارق و هو کاذب أو یقول الاول قذفا مثل أن یقول یا زانی فیقول الراد بل أنت الزانی فالظاهر أن اثم الرد علی الراد»^۱

۷. مرحوم شیخ این روایت را به گونه ای دیگر ضبط کرده است و به همین جهت در معنای روایت و مرجع ضمائر تردید می کند و می نویسد:

«و فی روایة ابن الحجاج، عن أبی الحسن (علیه السلام) فی رجلین یتسابقان، قال: «البادی منهما أظلم، و وزره علی صاحبه ما لم یعتذر إلی المظلوم». و فی مرجع الضمائر اغتشاش، و یمکن الخطأ من الراوی. و المراد و الله أعلم أن مثل وزر صاحبه علیه لإيقاعه إیّاه فی السبّ، من غیر أن یخفف عن صاحبه شیء، فإذا اعتذر إلی المظلوم عن سبّه و إيقاعه إیّاه فی السبّ برأ من الوزرین.»^۲

ما می گوئیم:

۱. در نقل شیخ به جای «وزره و وزر صاحبه علیه»، «وزره علی صاحبه» ضبط شده است که البته با اعتبار سازگار نیست.

۲. شیخ روایت را مطابق نقل خود چنین معنی می کند: «آغاز کننده» ظالم تر است و گناهی همانند گناه طرف مقابل، برای آغاز کننده هم هست، اگر چه گناه طرف مقابل هم برای خودش هست (پس آغاز کننده هم گناه خود را دارد و هم گناهی به اندازه گناه طرف مقابل ولی طرف مقابل فقط گناه خود را دارد)

ولی اگر آغاز کننده از مظلوم (طرف مقابل) معذرت خواهی کند و از اینکه او را درگیر سب کرده است، عذر بخواهد، هر دو گناه از آغاز کننده پاک می شود.

۳. اما مطابق متن وسائل الشیعه، گناه سبّ آغاز کننده و همچنین گناه سب طرف مقابل بر عهده آغاز کننده است (و ظاهراً طرف مقابل گناه ندارد) و اگر هم آغاز کننده عذر خواهی کند، گناه ها بخشیده می شود.

۴. مرحوم خوبی روایت را (مطابق نقل وسائل) به گونه ای معنی می کند که طرف مقابل هم دارای گناه هست ولی آغاز کننده ۲ گناه دارد (یکی گناه خودش و دیگری «مثل» گناه طرف مقابل) و طرف مقابل

۱. شرح الکافی، ج ۹، ص ۳۳۷

۲. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری) ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، ص ۲۵۴



(راد)، گناه خاص خود را دارد. در بیان ایشان، لاجرم لفظ «مثل» از متن روایت حذف شده است. (یعنی باید متن روایت چنین باشد: «وزره و مثل وزر صاحبه علیه»)

«و يمكن أن يكون لفظ الرواية: مثل وزره على صاحبه، فتكون دالة على أن البادي يستحق وزرين: أحدهما للمباشرة، والثاني للتسبيب، من غير أن يخفف عن الراد شيء، ولكن الراوي أخطأ فحذف كلمة مثل. وعليه فشأن الرواية شأن ما عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: أيما عبد من عباد الله سن سنة هدى كان له مثل اجر من عمل بذلك من غير أن ينقص من اجورهم شيء، وأيما عبد من عباد الله سن سنة ضلال كان عليه مثل وزر من فعل ذلك من غير أن ينقص من أوزارهم شيء، وغير ذلك من الروايات المستفيضة الواردة بهذا المضمون.»^۱

۵. عبارت «ما لم يعتذر الى المظلوم» که در روایت مورد اشاره واقع شده است، در جای دیگر از کافی «ما لم يعتدّ المظلوم»^۲ و در تحف العقول، «ما لم يعتد المظلوم»^۳ ضبط شده است. (که در این صورت، مظلوم فاعل است) این عبارت به این معنی می باشد که مظلوم (طرف مقابل که آغاز کننده نبوده است) در صورتی که تعدی نکرده باشد (یعنی از حدّ تجاوز نکرده باشد و بیش از حد متعارف که در «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى عليكم» جایز دانسته شده است، مرتکب سخن قبیح نشده باشد)، گناه ندارد و گناه او به آغاز کننده منتقل می شود.

این مطلب در روایت دیگری از پیامبر (ص) مورد تصریح است: «المتسائبان ما قالا فعلى البادى حتى يعتدى المظلوم»^۴

مرحوم خوئی در این فرض می نویسد:

«قتل على جواز الاعتداء بالمثل وكون وزر الاعتداء على البادى من دون أن يكون للمظلوم شيء من الوزر ما لم يتجاوز، وإذا تجاوز كان هو البادى فى القدر الزائد، وقد ذهب الى ذلك جمع من الاكابر. قال العلامة المجلسى: ان اثم سباب المتسائبين على البادى، أما اثم ابتدائه فلان السب حرام وفسق، لحدیث: سباب المؤمن فسوق وقاتله كفر، وأما اثم سب الراد فلان البادى هو الحامل له على الرد - الى أن قال: - لكن الصادر عنه هو سب يترتب عليه الاثم

۱. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۳۸

۲. ج ۲، ص ۳۲۲

۳. ص ۴۱۲

۴. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۱



الا أن الشرع اسقط عنه المؤاخذه وجعلها على البادی للعلة المتقدمة، وانما اسقطها عنه ما لم

یتعد فان تعدی كان هو البادی فی القدر الزائد»^۱

۶. اما «تعدی طرف مقابل» ممکن است به چند صورت واقع شود. یکی همان که مرحوم خوئی مطرح کرده‌اند (قدر زائدی بر سبّ نفر اول افزوده باشد) و دیگری مطلبی است که مرحوم مازندرانی در شرح اصول کافی به آن اشاره می‌کند:

«التعدی فی الرد قد یکون بالتکرار مثل أن یقول البادی یا کلب فیرد علیه مرتین و قد یکون بالافحش كما لو قال له یا سنور فیقول فی الرد یا کلب، و انما كان هذا تعدیا لان الرد بمنزلة القصاص و القصاص انما یکون بالمثل»^۲

۷. مرحوم شهیدی در ذیل روایت نکته ای مهم را تذکر می‌دهند و می‌نویسند آنچه گناه سبّ را مرتفع می‌کند «صرف اعتذار» نیست بلکه «قبول طرف مقابل و رضایت» است ولی چون معمولاً عذر خواهی با رضایت قرین است، در روایت به ذکر لازم اکتفا شده است. به نظر این کلام کامل است.

«و المراد من الاعتذار فی الروایه هو لازمه الذی یترتب علیه غالباً و هو قبول العذر و التجاوز عن المعتذر لوضوح عدم کفایه صرف الاعتذار كما لا یخفی»^۳

۸. اما نکته مهم در این روایت (با فرض آن که «ما لم یعتذر» ضبط شده باشد) آن است که حرمت سبّ در روایت متوقف بر ایذاء بالفعل شده است. چرا که عذاب با عذر خواهی (که ملازم با ایذاء است) مرتفع شده است. پس اگر چه صدق لغوی سبّ بر دشنام های دوستانه صادق است (و همچنین بر دشنام به حیوانات و جمادات و امثال ذلک) ولی حرمت (حکم) مربوط به دشنام هایی است که ایذاء بالفعل بر آن مترتب است.

ان قلت: اگر سبّ گناه است، ارتفاع آن، محتاج توبه است و با عذر خواهی مرتفع نمی‌شود.^۴
قلت: از این روایت بر می‌آید که سبّ از جمله «حق الناس» است و با بخشش صاحب حق، مرتفع می‌شود. (البته دلالت سایر روایات جای خود دارد)

ان قلت: ممکن است «ما لم یعتذر» فقط قید برای «گناه صاحب» باشد. چنانکه مرحوم مازندرانی می‌نویسد:

«ثم الراد أسقط حقه على البادی و یبقی على البادی حق الله تعالی لقدمه على ذلک»^۱

۱. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۴۰

۲. شرح الکافی، ج ۹، ص ۳۳۷

۳. هدایه الطالب، ج ۱، ص ۲۴۱

۴. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۲۸۹

قلت: ظهور روایت - چنانکه مرحوم شیخ تصریح دارد - در آن است که عذر خواهی هر دو گناه را مرتفع می کند.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی